



آگهی استفاده

چه عکس قشنگی است! اجرا قشنگ است؟ زیرا دیگر تکرار نمی شود و نمی توانیم این رودخانه زیبا را ببینیم که آب در آن موج برداشته و پرندگان ماهیخوار منظره اش را زیباتر کرده باشند. آن سبوسکست و آن پیمانہ ریختن یابہ قول دکنتر محمود احمدی نژاد آن مہمہ را لولوبرد. بگوسیب حیرت آورنده است که آن لولواز چه کسی مجوز گرفته و پیشش بہ چه کسی گرم است کہ می تواند مہمہ های جنگلها، رودها، چشمہها، ادارہها، مدیریتهای، دانشگاهها، اقتصادها و ارزها و طولهای این مملکت آباد را ببرد و کسی جرأت نکند خفت لولو را بگیرد و بگوید مہمہ را بدہ! پیشنهاد بگوسیبی: خفت گیرها و شرخرها را استخدام کنیم و سراخ لولو بفرستیم و بگوییم:

"آمدہام کہ ہوسہای از صنمی ربودہای

باز بدہ بہ خوشدلی خواجہ کہ واستانمت"

موذی های زنگ



یک پسر بچه دارد جدول خیابان را رنگ می کند. اگر از او پسر سید بچه جان کارت چیه؟ می گوید قبلاً بچه کار بودم و واسه رئیس گداها کار می کردم. شهرداری گفت بیا واسه خودمون کار کن.

اگر ہم از شهرداری پسر سیم، می گوید رئیس گداها اینارو استنمار کرده بود. از دستش نجاتش دادیم و ہمیش کار دادیم. آدمهایی کہ ہوش پایینی دارند، می گویند خدا خیرت بدہ شهرداری کہ نجاتش دادی. آدمهایی کہ خرده هوشی و

سر سوزن ذوقی دارند، یاد مردی می افتند کہ گرگی را دید کہ گردن گوسفندی را گرفته بود و با خودش می برد. آن مرد مہربان گوسفند را نجات داد و بہ خانہ برد و کار دہر حلقتش گذاشت. راهش این نیست کہ بچہ را از رئیس گداها بگیریم و خودمان رئیس شویم. راهش این است کہ بہ بچہ جای زندگی و خواب و تحصیل بدہیم تا بعد آدم مفیدی شود و ولات نشود. بہرہ کشی از بچہ ہا بد است چہ از طرف رئیس گداها باشد چہ از طرف رئیس ہر سازمان و ادارہای.

آندر سیسترز

این عکس را ہم در بگوسیب گذاشتم تا بلخندی بہ لب بیارید و نیم ثانیه بشاش شوید. طرف آمدہ برای یک در مانگاہ تابلو راهنمای دوزبانہ گذاشتہ و با خودش فکر کردہ اگر روزی روزگاری یک نفر خارجی مریض شد و گذرش بہ این در مانگاہ افتاد، گر گیجہ نگیرد و با خواندن ترجمہ انگلیسی زود بفہمد باید بہ کدام بخش مراجعہ کند. بہ ترجمہ اتاق پزشکی و سرویس بہداشتی اش کار نداریم چون نہ مریض نہ بیرون روی داریم ولی "تحت نظر برادران و خواهرانش" یک جوری است و ممکن است آن خارجی را مور مور کند

چون او "آندر سیسترز" و "آندر برادرز" را "زیر خواهران" و "زیر برادران" ترجمہ می کند و ممکن است سوء تفہم شود و کار بہ منکرات بکشد تا آن بندہ خدا توضیح بدہد کہ منظور ش از "آندر" دقیقاً کجای "آندر" است... حتی ممکن است این آندر بہ یک چیز تعصبی و غیرتی و ناموسی تبدیل شود و کار بہ رگ گردن بکشد. شاید مسئولان ہمین آندرہای مشکوک را دیدہ اند کہ گفتہ اند زبان انگلیسی را از مدرسہ ہا حذف کنید و سر ہمین چیز ہاست کہ یک نفر از مقام مادونی بہ مقام مافوقی می رسد و مدیر و مسئول یک جایی می شود و فرمی زند بہ ہمہ جا.

طالبان زلزله

اینجا سیستان است. رہبر انقلاب اینجا راتنگہ احد ایران خواندہ. اینجا سیستان است کہ روزی انبار غلہ ایران بودہ و از خاکش آب و سبزہ می جوشیدہ. اینجا زاد گاہ رستم دستان است کہ نماد وطن دوستی



و دلآوری است. اینجا زاد گاہ یعقوب لیث صفاری است کہ علیہ حکومت اعراب قیام کرد و دولتی ایرانی روی کار آورد. اینجا سیستان است. همان جایی کہ اسکندر مقدونی نتوانست بہ آن نفوذ کند و تعداد زیادی از افرادش کشتہ شدند. حال ہم ہنوز سیستان است اما نہ آب دارد نہ علوفہ نہ نان... و مردمش بہ طنزی تلخ گفتند سریال پایتخت شش رادر سیستان بسازید تا دیدہ شویم. و بہ قہر گفتند کاش زلزله ای ہشت ریشتری بیاید تا ہمہ بہ اینجا بریزند و با ہدایای خود سلفی

ببندازند و رنگ ہدایای آنها را فقط در مجازی ببینیم. جوانی کہ در این روستا بود، بہ یک تیر آن طرف تر اشارہ کرد و گفت: "اونجا مرزہ. از اونور یہ سنگ بزنی، می خورہ بہ سر ما. چرا دولت از ما حمایت نمی کنہ تا اینجا رو ترک نکنیم؟ خوبہ کہ از خشکسالی اینجا رو ترک کنیم و مرز بی مرزبان بمونہ؟" اینجا سیستان است. یک ملخ نامرئی روز بہ روز دارد ریشہ این سرزمین ابدی را می جود. ای مسئول نازنین "دوستان را چرا کنی محروم / تو کہ با ہر غریبہ ولخر جی" این مردم می گویند از آن بودجہ ای کہ برای مستمندان خارجی و ریختن و پاشاہو ہماہمیشہای پرخرج ہزینہ می فرماید، یک در صد ناچیزی در حد فطریہ بہ ما بدہد تا مجبور نشوید بیرسید چرا قاچاقچی می شوید.

